

یک روایت شرقی مصور از نبردهای خشایارشا در اروپا؛ داده‌های یک کاخ اشکانی و جایگزینی متفاوت برای گزارش‌های یک‌جانبه یونانی

سورنا فیروزی*

آرزو رسولی طالقانی**

محمد امین سعادت مهر***

چکیده

نبردهای خشایارشای یکم با یونانیان اروپایی در کنار نبردهای تروا و ماراتون از پرآوازه‌ترین رخدادهای نظامی تاریخ جهان است. امروزه شرح این لشکرکشی بزرگ پارسی به جهان یونانی تنها در نوشته‌های یونانی و در نتیجه از نقطه نظر یونانیان برجای مانده و دیدگاه شرقی درباره آنچه در این رخداد گذشته است، در اختیار پژوهشگران امروزی نیست. هرودوت در کتاب‌های هفتم، هشتم و نهم خود و به پیروی از او، دیودور در کتاب یازدهم از مجموعه کتابخانه تاریخی گزارش می‌دهند که سپاه شاهنشاهی یا جهان‌شاهی (امپراطوری) پارس پس از شماری پیروزی، سرانجام در نبرد سالامیس شکست خورد. پس از آن ترک خودخواسته خشایارشا از شهر فتح شده آتن و بازگشت به آسیا، سپس پیروزی‌های اولیه مردونیه و ناکامی او در پایان، مرزهای نظامی این جهان‌شاهی را به حدود ساتراپی‌های اروپایی پیشین خود بازگرداند. این مقاله به تحلیل یک گزارش دیگر می‌پردازد که درباره روایتی مصور در یک کاخ اشکانی است و پیرو آن، خشایارشا خود را پیروز نهایی آن نبردها خوانده است که متضاد با ادعای یونانیان است. مقاله حاضر با ارزیابی این داده‌ها به این نتیجه رسیده است که اولاً

*دانش‌آموخته دکتری باستان‌شناسی دوران تاریخی، دانشگاه مازندران، بابلسر، ایران (نویسنده مسئول)؛
sorena.firouzi@gmail.com

**استادیار گروه تاریخ دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران؛ a_rasouli@sbu.ac.ir

***دانشجوی دکتری باستان‌شناسی دوران تاریخی، دانشگاه مازندران، بابلسر، ایران؛ ma.saadatmer@gmail.com

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۱/۲۶ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۴/۲۰

Doi: <https://doi.org/10.22034/aclr.2023.2002476.1068>



خاطرات و جزئیات مرتبط با وقایع روزگار هخامنشی در تاریخ‌نگاری عصر اشکانی بر جای مانده بود. دوم این که بر مبنای دیدگاه کهن شرقی، روایات یونانی مرتبط با لشگرکشی خشایارشا در اروپا، قابلیت نقد جدی دارند. در پژوهش پیش‌رو، بر اساس محتوای منابع قدیمی، کوشیده شده است تا با ارائه مستندات قابل دفاع نتایج برخی از رخدادهای بازمینی یا روند به‌روزشان منطقی‌تر شود. در مجموع این مقاله بیان می‌کند که نیروهای خشایارشا و مردونیه از قوای یونانی شکست نخوردند، بلکه به علت خسارات برآمده از دو توفان، توان نظامی‌شان آسیب دید و در پیاده‌سازی همه اهدافشان ناکام ماندند. همچنین این پژوهش نشان می‌دهد که نبرد پلاته نیز آن گونه که هرودوت و دیودور از نقش یونانیان در نتیجه آن یاد کرده‌اند، صورت نگرفته است. در انتها مقاله پیش‌رو بیان می‌کند که در اثر همین عملیات نظامی خشایارشا، بنیاد شمال و مرکز یونان رو به سستی نهاد و سرانجام دچار مصیبتی سنگین شد.

کلید واژه‌ها: خشایارشا، هخامنشیان، نبرد سالامیس، نبرد ترموپیل، هرودوت

مقدمه

خشایارشا پسر داریوش یکم، از پرآوازه‌ترین فرمانروایان در مستندات یونانی است که نام او با زنجیره نبردهایی در یونان با عنوان «تازش دوم پارسیان به یونان» گره خورده است. با لحاظ کردن گزارش داریوش در بیستون (11-4.8: 1 در نسخه پارسی، 1.IV در نسخه ایلامی و IV در نسخه اکدی/بابلی) درباره وجود هشت شاه هخامنشی پیش از او (ملبرن-لابا، ۱۳۸۸: ۴۵؛ علی‌یاری، ۱۳۹۴: ۱۹۷، King & Campbell Thompson 1907: 2-3, 94 & 160; and Kent, 1950: 119) خشایارشا دهمین فرمانروای پارسی از این دودمان است که از زمان بنیان‌گذاری حکومت پارسی در زاگرس جنوبی به دست هخامنش بر اریکه قدرت تکیه زده است. پس از درگذشت داریوش بزرگ، در هشتم ماه دسامبر (بنا به یک نظر) سال ۵۸۶ پ.م (Gertoux, 2018: 197) و در ۷۲ سالگی (Photius Excerpt: 23)، خشایارشا شاه شد که البته جریان این رخداد با ادعای برادرش همراه بود (Herodotus, ca. 450-440 B.C.E/1920, VII: 1-5; and Kent, 1950: 150).

در پی ناکامی سپاه پارس در نبرد ماراتن، شاه بر آن شد تا به جبران خسارت بپردازد، اما فرصت آن را نیافت. در نتیجه این کار به روزگار خشایارشا موکول شد. اما بر مبنای گزارش یونانیان، نتیجه این لشگرکشی پرهزینه، ناکامی دوباره جهان‌شاهی پارس بود. چنان که

هرودوت نوشته است که سپاه خشایارشا در نبرد ترموپیل^۱ به سختی پیروز شد و در این برهه مردم آتن فرصت تخلیه شهر را به دست آوردند. سپس شاه پارسی آتن را گرفت و با کشتی‌هایی به سوی جزیره سالامیس رهسپار شد تا کار دشمن را تمام کند. اما در آن جا ناوگان او شکست خورد و شاه هراسان شد، به طوری که صحنه نبرد را ترک کرد، به آتن بازگشت و پس از خسارت زدن به شهر، دستور بازپس‌نشینی باقی ناوگان دریایی و نیز بخش بزرگی از نیروهای زمینی را به مرزهای پیشین داد که در این واقعه مردونیه، عموی او، و سی صد هزار سرباز در یونان باقی ماندند و پس از پیروزی‌هایی سرانجام در نبرد پلاته^۲ شکست خوردند (Herodotus, ca. 450-440 B.C.E./1920, XIII: 90-119; and IX: 13-71). دیودور نیز مشابه با همین شرح را نوشته است (Diodorus, ca. 60-30 B.C.E./1933, XI: 1-39). حتی کتسیاس نیز که بنا به نظری، منبع نوشته‌های او داده‌های بایگانی شده دربار هخامنشی بوده (Diodorus, ca. 60-30 B.C.E./1933, II: 32; and *Photius Excerpt: Pr*)، در این زمینه گزارشی همخوان با داده‌های هرودوت برجای گذاشته است. او نیز از پیروزی سخت سپاه پارس در نبرد ترموپیل یاد کرده، سپس از شکست آن در نبرد پلاته و زخمی شدن مردونیه می‌نویسد و برعکس گزارش هرودوت، این نبرد را پیش از فتح آتن می‌داند. او همچون هرودوت به فتح آتن توسط خشایارشا اشاره می‌کند و سرانجام نیز با بیان شکست سپاهیان شاه در نبرد سالامیس^۳ و بازگشت خشایارشا از یونان به توضیح ماجرا پایان می‌دهد (*Photius Excerpt: Pr* 27-31). در کنار این منابع تاریخی، یک منبع کهن‌تر نیز موجود است که نمایشنامه‌ای است با نام «پارسیان»^۴ از آیسخولوس^۵. این منبع مربوط به یک دهه پس از رخدادهای یادشده بوده و محتوای آن مشابه با منابع تاریخی یاد شده است (Aeschylus, ca. 472 B.C.E./ 1926).

در مجموع، در ادبیات جهان یونانی و سپس جهان غرب، توصیفات یونانیان از شکست خشایارشا بسیار پرآوازه شد و از آن جا هیچ روایت متضادی از سوی دیگر نبرد یعنی از دربار پارس در اختیار نیست. می‌توان گفت که همین نگرش به طور عمومی پذیرفته شده است. با این حال نشانه‌هایی وجود دارد که نه تنها روایتی شرقی در این زمینه موجود بوده، بلکه

¹ Thermopylae; Θερμοπύλες

² Plataea; Πλάταια

³ Salamis; Σαλαμίς

⁴ Πέρσαι

⁵ Aeschylus; Αἰσχύλος

محتوای نگرش آن نیز در تقابل کامل با آن چیزی بوده که یونانیان ادعا می‌کردند. در این گزارش متفاوت، دربار پارس و تاریخ‌نگاری آن، خود را پیروز کلی جنگ معرفی می‌کند.

فرضیه و پرسش‌ها

پیرو محتوای مقدمه، مقاله پیش‌رو بیان می‌کند که درباره نبردهای خشایارشای یکم در یونان، یک گزارش شرقی از نگاه تاریخ‌نگاری دربار پارسی وجود داشته است و محتوای متفاوت آن تا مدت زمانی پس از برافتادن جهان‌شاهی هخامنشی نیز شناخته شده بود. بر این پایه، این پژوهش در پی پاسخ‌دهی به دو پرسش زیر است:

(۱) محتوای گزارش شرقی از نبردهای خشایارشا در یونان چه بوده است؟

(۲) از مقایسه دو نگرش شرقی و غربی درباره سرانجام نبردهای خشایارشا در یونان، به چه استنباطی می‌توان دست یافت؟

روش پژوهش

آن چه در این مقاله پیاده‌سازی شده است، بررسی محتوای متون شناخته شده و قیاس آن با محتوای یک متن کم‌تر ارزیابی شده در این رابطه است. روشی که پژوهش پیش‌رو دنبال کرده سنجش داده‌های همه این مستندات برای دستیابی به یک نتیجه کلی است.

پیشینه پژوهش

محققان معاصر بسیاری درباره نبردهای خشایارشا در یونان پژوهش کرده‌اند و نظر بیشتر آنها بر شکست تمام‌عیار یا ناکامی کلی نیروهای جهان‌شاهی پارس از ائتلاف یونان اروپایی و نجات آزادی جهان غرب است. از برجسته‌ترین این پژوهش‌ها می‌توان به این نمونه‌ها اشاره کرد:

اومستد (ترجمه ۱۳۴۰: ۳۳۶-۳۵۵)؛ Maurice؛ (1913); Obst (1913); Rados (1915); Tarn (1908); (1930: 115-128); Hammond (1956: 32-54; 1960: 367-368; and 1988: 569-588); Burn (1985: 326-331); Green (1996: 60-64, 146-148, 162-163); De Souza (2004: 48-82); Strauss (2004: 863-868, 892-893); Holland (2005: 207-370); Shahbazi (2012: 128-130); and Stickler (2015: 328).

در مقابل، نگرش‌هایی نیز وجود داشته است که به طور کامل یا دست‌کم بخشی از روایات مرتبط یونانی را به چالش کشیده‌اند.

هیگنت و ارجاعات او چون هاوس، مونر و بوچر با وجود آن که برخی از جزئیات روایات هرودوت را نمی‌پذیرند، اما مفهوم سخن آن‌ها در موضوعاتی فرعی چون محل نبرد، شمار روزها

و یا تعریف یک وضعیت بهینه‌تر برای سپاهیان یونانی جهت پیروز فرض کردن آن‌ها و نقد نتایج نبردها بوده است (هیگنت، ۱۳۷۸: ۳۵۵-۴۵۰). هیگنت به مبالغه آیسخولوس (آشیل) و توکودیدس/توسیدیدس^۱ در اثرگذاری شکست پارسیان در سالامیس بر ادامه جنگ اشاره کرده، اما به همراه منتقدان هم‌اندیش آلمانی خود (بلخ و مایر) آشکارا تصویری از خشایارشا ارائه می‌دهد که بر پایه شرایط برآمده از آن نبرد، چاره‌ای جز بازگشت به آسیا نداشته است (هیگنت، ۱۳۷۸: ۳۵۵-۳۵۶).

لازنبی ضمن پذیرش ناکامی سپاه پارس در نبرد سالامیس، ادعای روایت یونانی را، مبنی بر تصمیم شتاب‌زده خشایارشا پس از این نبرد برای گریز به آسیا، افسانه دانسته و نوشته است که شاه احتمالاً برای چندین هفته در منطقه آتیکا حضور داشته و بر آن بوده تا با بازسازی ناوگان خود، حمله دیگری را سامان دهد (Lazenby, 1993: 198). پیر بریان در سال ۱۹۹۶م و در نگاهی میانجی، ضمن پذیرفتن محتوای متون یونانی درباره ناکامی سپاه خشایارشا در یونان، روی هم‌رفته شاه پارسی را طرف درهم‌شکسته و بازنده کامل ندانسته، بلکه با کاستن از آنچه بزرگ‌نمایی نویسندگان یونانی خوانده، ثبات حکومت او را نشان‌دهنده نه چندان مهم بودن این شکست معرفی کرده، هرچند که رخداد‌های یونان را موجب نا آرامی‌هایی در سرزمین‌های آسیایی او دانسته است (Briant, 2002: 528-452). همچنین در پژوهش دیگری، بر مبنای ویژگی عوارض زمین‌شناختی مناطق مرتبط با حمله شاه پارسی به یونان، کلیت گزارش هرودوت درباره ناکامی سپاه پارسیان پذیرفته شده، با این حال برخی از داده‌ها (برای مثال برای نبرد پلاته) مبالغه‌آمیز توصیف شده است (Van Rookhuijzen, 2019: 272). کامبوریس در کتاب خود با عنوان *پارس؛ پیروز در یونان* با تحلیل شماتیک رخداد‌های نبردهای ترموپیل، آرمیسیوم، فتح آتن و رخداد‌های مرتبط با لشگرکشی پارسیان به یونان، دستاوردهای خشایارشا و سپاهش در آن سرزمین را مثبت دانسته و علت عدم کسب پیروزی نهایی پارسیان را کشیده شدن جنگ به دریا و ضعف سپاه پارسی در آن خوانده است (Kambouris, 2022: 114, 115, 118, 126, 151, 158 & 214). به تازگی نیز کلینگت پژوهشی را منتشر کرده است که در آن و به ویژه در دو بخش از کتاب خود قضاوت‌های یک‌جانبه انجام شده بر مبنای روایات یونانی را به چالش کشیده (Klinkott, 2023: 13-15) و پیرو آنچه نگرش پارسی^۲ خوانده است،

¹ Thucydides; Θουκυδίδης

² Die Persische Sicht

به ارزیابی دوباره داده‌های مرتبط با لشگرکشی خشایارشا به یونان رو آورده و در مجموع شاه پارسی را پیروز در برخی از جنبه‌های جنگ دانسته است (ibid.: 72-229). در مجموع، این دسته از نویسندگان منتقد بیشتر کوشیده‌اند تا با نگرشی انتقادی و ارزیابی محتوای منابع کلاسیک، به حل مشکلاتی چون توصیف‌های نه چندان منطقی از موقعیت نیروها و محل درگیری در یک نبرد، شمار افراد و کشتی‌های شرکت کننده در لشگرکشی، زمان بروز درگیری‌ها یا فواصل زمانی میان دو نبرد بپردازند و با این کار، به تفسیری قابل دفاع برای چگونگی پیروزی نهایی یونانیان و ناکامی خشایارشا دست یابند.

شرح نبردهای خشایارشا در یونان از زبان یونانیان

داریوش برای انتقام نبرد ماراتون (تصویر ۱) به بسیج نیروی زمینی و دریایی از تمام شهرهای تابعه فرمان داد. در حالی که مقدمات این پروژه نظامی وارد سال چهارم شده بود، داریوش گرفتار شورش مصر و سپس ستیز پسرانش با یکدیگر بر سر قدرت شد و این گونه با پرداختن به این مشکلات، سپس درگذشتش در همین سال چهارم، هیچ‌گاه برای انتقام‌جویی از یونانیان اروپایی فرصت نیافت (Herodotus, ca. 450-440 B.C.E/1920, VII: 1-4).



تصویر ۱: بازسازی نبرد ماراتون به دست پانوس (Πάναυος; Panaenus); چهره‌های دانیس (Datis) و آرتافرنس (Artaphernes) با یک پیکان (به ترتیب چپ و راست) مشخص شده‌اند (Robert, 1895: 127)

با روی کار آمدن خشایارشا، علی‌رغم بی‌میلی او برای حمله به یونان، مردونیه عمومی شاه جوان، فرمانروا را متقاعد کرد که پس از آرام ساختن مصر به یونان حمله کند و مردمانش را گوش‌مالی دهد. در این فضا سازی، بزرگانی از سرزمین تسالی (مرز شمالی سرزمین‌های مستقل یونانی با

یک روایت شرقی مصور از نبردهای خشایارشا در ۳۱

ساتراپی مقدونیه) نیز شرکت داشتند و از خشایارشا دعوت کردند که به یونان برود. دیودور نیز به اتحاد میان تسالی و پارسیان اشاره کرده است (Diodorus, ca. 60-30 B.C.E./1933, XI: 2). مردونیه به درستی و با آینده‌نگری از مرغوبیت خاک اروپا و باغ‌های آن گفت و در نتیجه نظر شاه با او همراه شد (Herodotus, ca. 450-440 B.C.E./1920, VII: 5). پس از چهار سال گردآوری تدارکات، سپاه جهان‌شاهی هخامنشی رهسپار مقصد شد. پلی بر فراز تنگه هلسپنت^۱ زده شد، یک کانال بزرگ در دل کوه و منطقه آتوس (Ἄθος; Athos) حفر شد و به همراه ساخت پلی دیگر بر روی رودخانه استریمون^۲، سپاه به سوی سرزمین‌های یونانیان اروپایی حرکت کرد (ibid.: 20-24). خشایارشا با گزینش ساتراپی اسکودر^۳ یا تراکیه^۴ به عنوان محل اصلی برای نگهداری آذوقه سپاه، مرزهای این ساتراپی اروپایی جهان‌شاهی را برای ورود به خاک یونان انتخاب کرد و سرزمین «یونانی سپر بر سر»^۵ یا مقدونیه، ساتراپی اروپایی دیگر خود را در اهمیت دوم قرار داد. سپاه به سارد آمد تا آن که پل بزرگ و آبراهه آتوس برای استفاده آماده شدند. سرانجام این سپاه بزرگ از پل گذر کرد (ibid.: 20-26, 36-37, 56-57).

موضوع اصلی این مقاله ادامه رخدادهای و نبردهایی است که میان نیروهای جهان‌شاهی پارس و اتحادیه شهرهای یونانی در گرفت. پیرو گزارش‌های یونانیان، پس از پیروزی‌های اولیه پارسیان، سرانجام کفه به سمت دشمن آن‌ها چرخید.

این نبردها پیرو دو گزارش هرودوت و کتسیاس به شرح جدول ۱ است.

جدول ۱: فهرست نبردهای سپاه خشایارشا در یونان (Herodotus, ca. 450-440 B.C.E./1920, VII, VIII & IX and Photius)
(Excerpt: 27-30)

شماره و نام نبرد در گزارش هرودوت	سرانجام آن در گزارش هرودوت	شماره و نام نبرد در گزارش کتسیاس	سرانجام آن در گزارش کتسیاس
۱- نبرد ترموپیل	پیروزی پارسیان بر ائتلاف شهرهای اسپارتا، تسپیا و تبس با سختی بسیار و تصرف مناطق آتیکا (Ἀττική; Attica)، بویوتیا (Βοιωτία; Boeotia) و فکیس (Φωκίδα;)	۱- نبرد ترموپیل	پیروزی پارسیان بر نیروهای لاسدمونی با سختی بسیار

¹ Hellespontos; Ελλήσποντος

² Strymōn; Στρυμών

³ Skudra

⁴ Thrace; Θράκες

⁵ Yaunâ takabarâ

۳۲ پژوهش‌نامه فرهنگ و زبان‌های باستانی، سال سوم شماره دوم، پاییز و زمستان ۱۴۰۱

		(Phocis) در مرکز یونان	
شکست پارسیان از ائتلاف شهرهای یونانی و زخمی شدن مردونیه (مرگ او در اثر رگبار تگرگ در جریان لشکرکشی به سوی نیایشگاه آپولون)	۲- نبرد پلاته	پیروزی نیروی دریایی پارسیان بر ائتلاف نیروی دریایی یونانیان و باز شدن راه دریایی پارسیان به سوی مرکز یونان	۲- نبرد آرتمیسیوم
ورود سپاه پارسی به شهر تخلیه شده آتن	۳- تصرف آتن	ورود سپاه پارسی به شهر تخلیه شده آتن	۳- تصرف آتن
شکست نیروهای دریایی پارسیان از نیروهای دریایی آتن	۴- نبرد سالامیس	شکست باقیمانده نیروهای دریایی پارسیان از نیروهای دریایی آتن پس از توفان منطقه یوبویا (Eύβοια; (Euboea	۴- نبرد سالامیس
فرمان خشایارشا به ترک آتن و حرکت به سوی مرزهای پیشین خود			
کشته شدن ۱۲۰,۰۰۰ سرباز جهان‌شاهی پارس	نبردهای گوناگون	تصرف دوباره مناطق مرکزی یونان	۵- پیشروی مردونیه تا آتن و مگارا (Μέγαρα; Megara)
		غرق شدن بخشی از ناوگان پارسیان در پی جزر و مد و ناکامی در تصرف شهر	۵- شهربندان پوتیدائه (Ποτιδαία ; Potidaea)
		تصرف شهر به دست سپاه جهان‌شاهی پارس و انتقال قدرت	۶- شهربندان اولینتوس (Όλυνθος ; Olynthus)
		نبردی مبهم و کشته شدن مردونیه؛ از دست رفتن تسلط پارسیان بر همه متصرفاتشان در مناطق آتیکا، بویوتیا و فُکیس در مرکز یونان و پس‌نشینی بازماندگان سپاه مردونیه به تسالی	۷- نبرد پلاته
		شکست پارسیان و از دست رفتن چیرگی آن‌ها بر جزیره ساموس	۸- نبرد میکال (Μυκάλης; Mycale)

روایت مصور شرقی در کاخ اشکانی

زندگی‌نامه آپولونیوس اهل تیانا^۱، اثری است که یک فیلسوف سوفسطایی به نام فیلوستراتوس^۲ آن را نوشته است. این فیلسوف در جزیره لِمَنوس^۳ و در حدود سال ۱۷۲ میلادی زاده شد و برای فراگیری بلاغت به آتن و سپس شهر رم رفت. آوازه او چنان شد که توانست به محفل ادبی و فلسفی یولیا دومنا^۴، همسر امپراتور رومی سپتیمیوس سوروس (۱۴۵-۲۱۱ م.) وارد شود. در این محفل بود که فیلوستراتوس به‌خاطرات آپولونیوس، حکیم شهر تیانا که نزدیک به ۱۰۰ سال پیش از روزگار او می‌زیست و در دوران سلطنت امپراتور نروا (۹۶-۹۸ م.) درگذشت، دست یافت و بر مبنای آن و مستندات دیگری چون نامه‌هایی متعلق به روزگار حکیم و نیز گفته‌های یکی از شاگردان او به نام دامیس^۵ اهل شهر نینوا، کتاب زندگی‌نامه آپولونیوس را نوشت که پایان این نگارش پیش از سال ۲۱۲ م نبوده است (Philostratus, ca. 217-238 B.C.E./1912, Introduction: V-VII). به عبارت دیگر، اصل خاطرات حکیم تیانا مربوط به نیمه دوم از سده یکم میلادی و معاصر با چیرگی اشکانیان بر میان‌رودان و از جمله شهر بابل در روزگار پادشاهی بلاش یکم، بلاش دوم، اردوان سوم و پاکر دوم بوده است.

در این جا بررسی دو نکته مهم است. یکی درباره این که چرا می‌توان داده‌های آپولونیوس (به قلم فیلوستراتوس) را هم‌پای روایت هرودوت از جنگ‌های پارسیان و یونانی‌ها دانست. در این مورد باید بیان کرد که هر دو روایت یادشده نسبت به رخداد مورد بحث دارای تأخر زمانی‌اند و از این نظر هیچ یک در شمار منابع دست اول واقعی نیستند. با این تفاوت که هرودوت در گرماگرم احساسات ضد پارسی جهان یونانی روزگار خود مطالبش را نوشته بود، اما آپولونیوس (منبع مرتبط با روایات شرقی)، سده‌ها پس از این جریان و فضای فکری، از وجود دیدگاهی متضاد یاد کرده است. به سخن دیگر، اگر موضوع چالش برانگیز، ایجاد شک به منابع شرقی و یا مستندات فیلوستراتوس برای نگارش خاطرات آپولونیوس باشد، همین چالش بر روایت هرودوت و منابع او برای نبردهای اروپایی خشایارشا نیز قابل طرح است و در نتیجه در اینجا موضوع تقدم و تأخر زمانی مسأله‌ای فرعی تلقی می‌شود. نکته دیگر آن که دسترسی

¹ *The Life of Apollonius of Tyana*

² Philostratus; Φιλόστρατος

³ Lemnos; Λήμνος

⁴ Julia Domna

⁵ Damis; Δάμις

فیلوسترآتوس به مستندات مربوط به روایات و خاطرات آپولونیوس یک موضوع مشهور تاریخی و دارای مراجع قابل استناد است و تاکنون نیز دلیل راسخی برای رد چنین موضوعی ارائه نشده است.

پیرو نوشته‌های فیلوسترآتوس، آپولونیوس در راه بابل بود که از محل زندگی یک جمعیت یونانی به نام اریتریایی‌ها گذر کرد. اریتریایی‌ها مردمانی بودند که سپاه داریوش بزرگ آنان را به نزدیکی شوش آورده بود (Philostratus, ca. 217-238 B.C.E./1912, I: XXIV). این بخش از خاطرات حکیم تیانا که به قلم فیلوسترآتوس بازنویسی شده، منطبق بر گزارش هرودوت (Herodotus, ca. 450-440 B.C.E./1920, VI: 119) دربارهٔ همین رخداد است. موضوع یادشده که در خاطرهٔ مردمان اریتریایی بر جای مانده بود، نشان دهندهٔ وجود شناختی تاریخی از داریوش هخامنشی و لشکرکشی او به یونان در زمان اشکانیان است. فیلوسترآتوس همچنین نوشته است که مردمان اریتریایی، در زمان استقرار خود در شرق، مکان‌های مقدسی به نام داریوش و پسرش خشایارشا ایجاد کرده بودند (Philostratus, ca. 217-238 B.C.E./1912, I: XXIV) که این نیز میزان آگاهی یک جمعیت ساکن در خاک اشکانیان از دورهٔ هخامنشی را نشان می‌دهد.

فیلوسترآتوس سپس از خاطرات حکیم تیانا در بابل می‌نویسد. او از زبان منبع خود چنین نگاشته است که ملکه‌ای کهن و مادی در بابل دست به ساخت‌وسازهایی زده است (ibid.: XXV) که بی‌شک منظور او، همان اسطورهٔ سمیرامیس^۱ آشوری در گزارش دیودور به نقل از کتسیاس (Diodorus, ca. 60-30 B.C.E./1933, II: 7-14) و مشابه آن اسطورهٔ نیکوتریس^۲ بابلی در گزارش هرودوت (Herodotus, ca. 450-440 B.C.E./1920, I: 185-186) بوده است. در ادامهٔ گزارش یادشده، به کاخی در بابل اشاره می‌کند که دیوارهای آن با پوشش‌های مفرغی آدین شده بود، اما اتاق‌ها و رواق‌هایی به سبک یونانی داشت که بخش‌هایی از آن‌ها با نقره و قسمتی با پرده‌های زرین یا با طلای جامد به شکل نقاشی آراسته شده بود. فیلوسترآتوس به نقل از مشاهدات حکیم تیانا چنین نوشته است که موضوع اشکال نقش‌شده بر تزئینات این کاخ، مرتبط با داستان‌های یونانی چون صحنه‌هایی از داستان‌های آندرومداس^۳، آمومونه^۴ و

¹ Semiramis; Σεμίραμις

² Nitocris; Νίτωκρις

³ Andromedas; Ανδρομέδα

^۴ Amumoniae؛ برگرفته از آمونیا؛ Ἀμμονία لقب خدای بانوی هرا؛ Ἥρα؛ Hera

اورفئوس^۱ بوده است (Philostratus, ca. 217-238 B.C.E./1912, I: XXV). توجه کاخ‌نشین روزگار اشکانی به انتخاب داستان آندرومداس، همسر پرسئوس^۲ و مادر پرسس^۳ در اساطیر یونانی، قابل تأمل است؛ زیرا پرسس از دید یونانیان (Herodotus, ca. 450-440 B.C.E./1920, VII: 61) نیای پارسیان پنداشته می‌شد (بنگرید به فیروزی و همکاران، ۱۴۰۱).

از اینجا به بعد، برای مقاله حاضر نوشته‌های «فیلوستراتوس به نقل از آپولونیوس» مهم است. او می‌گوید که در طرح‌های منقوش بر روی پرده‌های کاخ، نقوش مرتبط با دو سردار داریوش در نبرد ماراتون وجود داشته که در آنها داتیس، جزیره ناکسوس^۴ را از دریا بیرون می‌کشد (جدا می‌کند) و آرتافرنس اریتریا را محاصره می‌کند. در ادامه، فیلوستراتوس به صحنه‌هایی از نبردهای خشایارشا در کاخ اشکانی بابل اشاره می‌کند، با این مضمون که شاه پارسی «می‌گوید که پیروز شده است». در این نقوش، صحنه‌هایی از نبرد ترموپیل و تصرف آتن طراحی شده و در کنار آنها «دیگر تصاویری که بیشتر به ذائقه مادی‌ها (پارسیان) خوش می‌آید» چون رودخانه‌های تخلیه‌شده از آب و بستن پل بر روی دریا و سوراخ کردن کوه آتوس نقش شده بودند (Philostratus, ca. 217-238 B.C.E./1912, I: XXV).

محتوای نوشته بالا دارای نکات بسیار مهمی است که به شرح زیرند:

(۱) آشنایی تاریخ‌نگاران دربار اشکانی یا دست‌کم مغان درباری در سده نخست میلادی با رخداد‌های تاریخی روزگار هخامنشی، به ویژه دو دوره داریوش بزرگ و خشایارشا همراه با جزئیات نبردهای این دو شاه در یونان، قابل پیگیری است. همچنین به چند دلیل می‌توانیم مرجع داده‌های مرتبط در روزگار اشکانی را منابع و روایات یونانیان ساکن شهرهای هلنی شرقی فرض نکنیم و به جای آن، اصل را بر وجود گزارش‌های موازی شرقی قرار دهیم. در حقیقت ادعای نخست، فرضی است که بدون ارجاع مستقیم به یک مرجع مکتوب و تنها بر مبنای امکان وجود منابع مکتوب یونانی در حدود سلوکی-پارتی و دسترسی به محتوای آنها جهت اثرگذاری بر اذهان و هنر مطرح شده است. اما نگرش دوم بر پایه متن موسی خورنی^۵ و محتوای صریح آن مبنی بر وجود یک بایگانی درباری از داده‌های تاریخی پیشینیان در روزگار

^۱ Ὀρφεύς; Orpheus؛ چنگ‌نواز مشهور

^۲ Perseus; Περσεύς

^۳ Perses; Πέρσης

^۴ Naxos

^۵ Movses Khorenatsi

اشکانی ارائه شد و نه پیرو یک فرض در روزگار امروزی. همچنین با راستی آزمایی ارائه شده برای بخشی از محتوای این داده‌ها در کتاب خورنی و داده‌های برآمده از اطلاعات کتسیاس و مشابهت آنها با هم (بنگرید به ادامه)، می‌توان خوشبین بود که در دربار هخامنشی رخدادنگاری (احتمالاً روایت‌نویسی به شیوه رایج در میان‌رودان) وجود داشت که نسخی از آن‌ها به دوره اشکانی رسیده بود.

۲) در این تاریخ‌نگاری، منطقی‌تر به پیروی از آنچه که در دربار هخامنشی نوشته شده، خشایارشا خود را پیروز نهایی جنگ می‌دانسته است. به سخن دیگر، آن چه یونانیان از بازگشت خشایارشا به مرزهای پیشین خود به عنوان شکست یاد کرده‌اند، نزد دربار پارسی تفسیر دیگری داشته است.

۳) به نظر می‌آید که در تاریخ‌نگاری شرقی، تصرف منطقه تسالی در شمال و سه سرزمین آتیکا، فکیس و بویوتیا در مرکز یونان و ویران کردن شهر آتن، به ویژه استحکامات آن، هدف نهایی و اصلی خشایارشا بوده که با دست یافتن به آن‌ها، خود را آن گونه که در نقوش کاخ اشکانی بابل یاد شد، پیروز جنگ خوانده است.

البته در همین کتاب فیلوسترآتوس هم در دو جا دیدگاه یونانی (پیروزی بر خشایارشا و گریزاندن او) دیده می‌شود که از این میان، خطاب آپولونیوس به وسپاسیان جالب توجه است. حکیم تیانا بر مبنای دیدگاه غربی، امپراطور را تحقیر کرده و گفته است که «چون یونانیان را برده کرده‌ای، می‌پنداری که از خشایارشا برتر هستی» (Philostratus, ca. 217-238) (B.C.E./1912, III: XXXI and V: XLI). اما فیلوسترآتوس به طرز جالبی دیدگاه رایج شرقی در این باره را نیز ثبت کرده است. دیدگاهی موازی و خلاف نگرش پیشین که در آن، شاه شرقی (اشکانی) با جامه و جلوه مادی (پارسی) (ibid.: XXVI)، با آگاهی از تاریخ، خطاب به آپولونیوس آتنی‌ها را بردگان خشایارشا خواند، موضوعی که برخلاف دو روایت هرودوت و دیودور است و البته منجر به واکنش حکیم تیانا شد. متن این گفت‌وگو چنین است (ibid.: XXXI-XXXII):

«در حالی که آن‌ها (آپولونیوس و مخاطبش) به این ترتیب صحبت می‌کردند، پادشاه کوشید تا سخنشان را قطع کند و پیوسته هر جمله آنها را با اظهارات احمقانه و جاهلانه خود قطع می‌کرد. بر این اساس دوباره از آنها پرسید که درباره چه موضوعی بحث می‌کنند و آپولونیوس پاسخ داد: ما در مورد موضوعات مهم و مشهور در میان یونانیان بحث می‌کنیم. اگر چه شما درباره آنها کمتر می‌اندیشید، چرا که می‌گویید که از هر چیز یونانی‌مآبانه (هلنی) متنفر هستید.

او (شاه) گفت: من قطعاً از آنها متنفرم، اما با این وجود می‌خواهم بشنوم. زیرا تصور می‌کنم شما درباره آتنی‌ها، آن بردگان خشایارشا صحبت می‌کنید. اما آپولونیوس پاسخ داد: نه، ما درباره چیزهای دیگری بحث می‌کنیم، اما از آن جایی که شما به آتنی‌ها به شیوه‌ای پوچ و نادرست اشاره کرده‌اید، به این پرسش من پاسخ دهید: ای پادشاه، آیا تو برده‌ای داری؟ دیگری گفت: بیست هزار تن، و حتی یک نفر از آنها را خودم نخریدم، بلکه همه در خانواده من به دنیا آمدند. پس از آن آپولونیوس [...] از او پرسید که آیا عادت دارد از بردگانش فرار کند یا بردگانش از او. و پادشاه با توهین به او پاسخ داد: سؤال تو سزاوار یک برده است، با این حال من به آن پاسخ خواهم داد. کسی که فرار می‌کند نه تنها برده است، بلکه زبان‌دیده بدی (هم) است و ارباب (نیز) وقتی که می‌تواند طبق میلش او (برده) را شکنجه کند و بازی دهد، هرگز از او فرار نمی‌کند. آپولونیوس گفت ای پادشاه! در این صورت از زبان تو ثابت شد که خشایارشا برده آتنیان بوده است، همچون یک برده بد که از دست آنها فرار کرده است، زیرا هنگامی که در عملیات دریایی در تنگه از آنها شکست خورد، چنان نگران پل فایق ساخت خود بر روی هلسپونت بود که با یک کشتی گریخت. پادشاه گفت: بله، اما او به هر حال آتن را با دستن خود سوزاند و آپولونیوس پاسخ داد: و به خاطر آن جسارت، ای پادشاه، او چنان مجازات شد که تا به حال هیچ مرد دیگری مجازات نشده است. زیرا او باید از کسانی که تصور می‌کرد نابود کرده است، فرار می‌کرد».

آن چه آورده شد، گرچه قدیمی‌ترین سند برجای مانده از برخورد دو نگرش شرقی و غربی درباره نتیجه نبردهای خشایارشا در یونان است، اما بی‌شک در پس خود چند صد سال مباحثه در این زمینه و تاریخ‌نگاری در هر دو جهت داشته است. آپولونیوس چیز اضافه‌ای بیان نکرده جز همان روایت هرودوت که برگرفته از اظهارات یونانیان پس از جنگ بوده است، اما گفته‌های شاه آشکارا پرده از وجود یک نگرش شرقی و جزئیات آن بر می‌دارد. گرچه راوی این گزارش یک یونانی است و در نتیجه روح متن را به سمت درست‌پنداشتن دیدگاه غربی در برابر شرقی جهت می‌دهد، اما پژوهشگر امروزی می‌تواند با کنار زدن این موضوع، حقیقت برگرفته از دو نگرش کاملاً متفاوت از هم را مشخص کند.

مرجع آگاهی‌های دربار اشکانی از روزگار هخامنشی

پیشتر درباره امکان بررسی وجود سنت رخدانگاری در روزگار هخامنشی و به میراث رسیدن بایگانی آن داده‌ها به دربار اشکانی بحث شد. روی‌هم‌رفته، برای درک منابع تاریخ‌نگاری دربار اشکانی باید به ماجرای موسی خورنی و مبنع او توجه کرد. پیرو گزارشی از این نویسنده، مربوط

به سده پنجم میلادی، مأخذ آن بخش از اطلاعات کتاب او مربوط به روزگار کهن‌تر از عصر خود و داده‌های شخصی آشوری تبار به نام مارآپاس کاتینا^۱ است. شخص اخیر در زمان یک شاه مقتدر اشکانی، که او را «آرشاک» و کشنده «آنتیوخوس» معرفی کرده است، به دربار او در میان‌رودان می‌رود و از او درخواست می‌کند که امکان دسترسی به اطلاعات بایگانی این دربار را داشته باشد تا بتواند بر مبنای آن داده‌ها، تاریخ ارمنیان را استخراج کند. خورنی اصل این منبع را به زبان کلدانی (احتمالاً به صورت الواحی به خط میخی و به زبان اکدی روزگار بابلی نو) معرفی کرده است که اسکندر نسخه‌ای از آن را به یونانی برگرداند و همین نسخه بود که مورد استفاده مارآپاس کاتینا قرار گرفت (خورنی، ۱۳۸۰: ۷۵-۷۴). با توجه به این توصیفات تاریخی، داستان این شاه اشکانی که کشنده «آنتیوخوس» خوانده شده است، با ماجرای درگیری فرهاد دوم (۱۳۲-۱۲۷ پ.م.) و آنتیوخوس هفتم (۱۶۴-۱۲۹ پ.م.) هم‌خوانی دارد و در نتیجه ماجرای مارآپاس کاتینا باید مرتبط با حدود سال‌های ۱۲۹ تا ۱۲۷ پیش از میلاد باشد. در این باره، ذکر چند نکته اهمیت دارد:

آ) اطلاعات مرتبط با شروع تاریخ منطقه و ارمنیان (نام شاهان آشور و ماد و کردارهای آن‌ها) نزد موسی خورنی به نقل از مارآپاس کاتینا و او نیز به نقل از بایگانی دربار اشکانی، بسیار شبیه اطلاعاتی است که دیودور در کتاب دوم خود (*Library of history*) به نقل از کتسیاس ارائه کرده است. پیشتر آورده شد که بر مبنای اشاره فوتیوس و کتاب دوم دیودور، کتسیاس اطلاعات خود را از داده‌های منتسب به بایگانی دربار هخامنشی گرد آورد (Diodorus, ca. 60-30 B.C.E./1933, II: 32; and *Photius Excerpt: Pr* و این ادعا از دو راه قابل راستی‌آزمایی است. یکی همین مشابهت میان اطلاعات استخراج شده مارآپاس کاتینا از بایگانی دربار اشکانی با داده‌های کتسیاس است و دیگری همسانی گزارش کتسیاس با محتوای کتیبه داریوش در بیستون که در آن همچون روایت شاه هخامنشی (شارپ، ۱۳۸۴: ۳۵ و Kent, 1950: 119) قتل بردیا به دست کمبوجیه را پیش از رفتن برادر بزرگ به مصر نوشته (*Photius Excerpt: 11-14*) و این برعکس داستان هرودوت و داده‌های غیر درباری او است (Herodotus, ca. 450-440 B.C.E./1920, III: 27-30). به هر جهت، وجود مشابهت‌های هر دو مسیر اطلاعاتی (کتسیاس از دربار هخامنشی و کاتینا از دربار اشکانی) نشان می‌دهند که آبخور هر دو گزارش از «یک زنجیره اطلاعات بایگانی شده» از دوره هخامنشی (و احتمالاً ماقبل آن) بوده است.

ب) در گزارش موسی خورنی، به کوروش و ماجرای درگیری او با آخرین پادشاه ماد که او را

¹ Marapas Katina

یک روایت شرقی مصور از نبردهای خشایارشا در ۳۹

«آژی‌دهاک» خوانده، اشاره شده است (خورنی، ۱۳۸۰: ۱۰۲-۱۰۵) که نشان می‌دهد در منبع موسی خورنی، یعنی نوشته مارآپاس کاتینا و در نتیجه آن چه در بایگانی دربار اشکانی در سده دوم پیش از میلاد آمده بود، یک شناخت مستقیم و در حقیقت یک قرائت شرقی از تاریخ کوروش در دسترس بوده است. فراموش نکنیم که در اینجا بحث بر سر برتر بودن گزارشی بر گزارش دیگر (شرقی بر غربی) نیست، بلکه موضوع این است که یک خوانش شرقی از رخداد‌های مربوط به روزگار هخامنشی و دست کم بخشی از آن دوره در بایگانی‌های اشکانیان وجود داشته و محتوای آن قابل بازسازی، راستی آزمایی و پیگیری علمی است.

در روایت هرودوت از نبرد سالامیس نیز با شاهدی از این تاریخ‌نگاری دربار هخامنشی روبرو می‌شویم. آن جا که او نوشته است «کاتبان نام و کردار رزمندگانی را که دلیرانه در نبرد شرکت می‌کردند، در همان زمان رخداد وقایع، ثبت می‌کردند» (Herodotus, ca. 450-440 B.C.E/1920, VIII: 91). از این رو، ریشه روایت شرقی که در روزگار اشکانیان رواج داشته است، باید همین صورت‌نویسی‌ها و رخدادنگاری‌های پس از آن در دربار بوده باشد، به ویژه این که جایگزین مستند دیگری برای فرض یک دیدگاه دوم در اختیار نیست.

بازسازی صورت شرقی گزارش از نبردهای خشایارشا در یونان

امروزه پژوهشگران غربی کوشیده‌اند تا در راستای منطقی ساختن روایت هرودوت از نبردهای خشایارشا در یونان، داده‌های آماری این نویسنده را اصلاح کنند (نک. Scott, 1915). اما از دید این مقاله، مشکل، منطبق خود این روایات است و نه اعداد درون آن‌ها و برای درک این موضوع، نیاز به بررسی جزئیات موجود در اسناد مرتبط است:

۱) نکته بنیادین در بررسی اطلاعات، تشخیص و تفکیک آن دسته از اطلاعاتی است که می‌توانسته خارج از ارتش جهان‌شاهی شنیده و نوشته شده باشد، از هر آنچه که بیشتر به قصه‌های خیالی و گمانی نویسنده کهن شبیه است تا یک واقعیت درباری-نظامی. اساس روایات هرودوت در این زمینه، بر مبنای توصیف دوگانگی‌های موجود در مسیر تصمیمات خشایارشا شکل گرفته است و این که شاه همواره مسیر اشتباه را بر می‌گزیند. این نگرش با توصیفی از سرآغاز تصمیم‌گیری برای جنگ با یونانیان شروع شده و تا بازگشت شاه به آسیا ادامه دارد. یکی از مهم‌ترین این نمونه‌ها، انتخاب بر سر درستی پیشنهاد هخامنش، برادر شاه و دماراتوس^۱

¹ Demaratus; Δημάρατος

درباره چگونگی آنچه که پیش‌روی نظامیان دریایی و زمینی است. رایزن یونانی تبار به شاه پارسی می‌گوید که دو نیرو را از هم جدا سازد تا هر کدام دشمن را در دو جبهه دریا و زمین نابود کند، اما نظر هخامنش بر کنار هم ماندن قوا بود تا سپاه هخامنشی با قدرت کامل و به صورت پلکانی پیش برود، به ویژه این که پیشتر بخشی از ناوگان دریایی در اثر یک حادثه از میان رفته بود. خشایارشا در نهایت به پیشنهاد یونانی توجه کرد (Herodotus, ca. 450-440 B.C.E/1920, VII: 235-237) و از آنچه بعدها رخ داد (دو نبرد زمینی ترموپیل و دریایی آرتیمیزیوم) می‌توان گفت که ذات روایت هرودوت درباره چرایی آن رخدادها قابل پذیرش است. نکته بعدی، وصف نبرد زمینی ترموپیل میان سپاهیان خشایارشا و نیروهای لاکدمونی^۱ است که به شکست طرف یونانی و به چوب آویخته شدن سر رهبرشان، لئونیداس، سرانجام یافت. هرودوت نوشته است که تلفات یونانیان چهار هزار تن بود، ولی پارسیان بیست هزار تن کشته دادند و خشایارشا برای جلوگیری از تضعیف روحیه نظامیانی که در نبرد یادشده حضور نداشتند، دستور داد تا پیکر نوزده هزار تن را پنهان کنند و تنها هزار جسد در میدان نبرد باقی بماند! (Herodotus, ca. 450-440 B.C.E/1920, VIII: 25-26) اگر به راستی چنین چیزی رخ داده باشد، چنین فرمانی که به هدف پنهان کردن یک راز صادر شده، نمی‌توانسته به این سادگی در دسترس مورخان و مردمان محلی در آینده قرار گرفته باشد، زیرا یک امر سری و در غیاب شکست‌خوردگان بوده است. آنچه در این گزارش غیر طبیعی (چه در وصف تلفات نبرد و چه دستور پنهانی خشایارشا) دیده می‌شود، درک تلاش ذهنیت یونانی و قلم هرودوت در هر چه حماسی‌تر کردن وقایع مرتبط با نبرد ترموپیل است، اما با منطق امروزی، باید همان آمار رؤیت شده در میدان، یعنی هزار کشته برای سپاه جهان‌شاهی در برابر چهار هزار کشته طرف یونانی را ملاک حقیقت دانست. این موضوع از تحلیل وضعیت روحی یونانیان در ادامه مسیر خشایارشا نیز استنباط می‌شود. دریانوردان یونانی با شنیدن آن چه در ترموپیل رخ داد از یک سو و دیدن شمار کشتی‌های طرف پارسی از سوی دیگر، کاملاً روحیه خود را در آرتیمیزیوم از دست دادند و تصمیم به فرار گرفتند. کار به جایی کشید که تمیستوکلس^۲، فرمانده یونانی بسیاری از این مردان را با پرداخت پول نقد در کنار خود نگه داشت (ibid.: 4-5). چنین وضعیتی که فضای آن کاملاً از آن داستان‌سازی حماسی نبرد ترموپیل دور است، خود نشان می‌دهد که اوضاع روحی در سرزمین یونان مطلقاً مساعد نبوده است. گفتنی است محتوای

¹ Lacedaemonia; Λακεδαίμωνος

² Themistocles; Θεμιστοκλῆς

روایت دیودور نیز نزدیک به همین داستان هرودوت است (Diodorus, ca. 60-30 B.C.E./1933, XI: 7-11). به طور کلی، به داده‌های آماری ارائه شده از سوی هرودوت، چه برای عظمت سازه‌ها و چه برای وصف بزرگی سپاهیان حاضر در نبرد و تلفات آن‌ها، از نگاه پژوهشگر امروزی خرده گرفته شده است. برای نمونه، هیگنت شمار افرادی را که همراه خشایارشا به آسیا بازگشتند، بزرگ‌نمایی در جهت ایجاد تصویری رؤیاپردازانه از مصیبت پارسیان دانسته است (هیگنت، ۱۳۷۸: ۳۵۹). لازنبی با توجه به نزدیکی شمار کشتی‌های پارسی و یونانی، گمانه‌زنی کرده است که سپاه جهان‌شاهی پارس به بزرگی وصف شده در گزارش هرودوت نبوده است (Lazenby, 1993: 93 & 94)، همچنین بریان به غیر قابل پذیرش بودن شمار سربازان ارتش خشایارشا و کشتی‌های آن اشاره کرده و دست‌یابی به یک برآورد توافقی نوین را لازم دانسته است (Briant, 2002: 527) و هالند نیز عدد میلیون یا چند میلیون نفر برای سپاه خشایارشا را بی‌معنی دانسته است (Holland, 2005: 237).

۲) در این زمان، یکی از دو حادثه مهم طبیعی و تأثیرگذار در اردوکشی خشایارشا به یونان، یعنی غرق شدن بخش بزرگی از ناوگان دریایی او در جریان توفان یوبویا^۱، اتفاق افتاد. رخدادی که تا پایان این اردوکشی گریبان سپاه او را گرفت. گرچه نیروی دریایی او در نبرد آرتیمیزیوم پیروز شد (Herodotus, ca. 450-440 B.C.E./1920, VIII: 13-18 & 67)، اما آن چه از توفان و نبرد یادشده باقی مانده بود برای پیشروی در سرزمین دریانوردان یونانی ایجاد یک حاشیه امن نمی‌کرد و اینجا بود که درستی نظر هخامنش برادر شاه روشن شد. دیودور نیز به این توفان و نابودی بخش مهمی از ناوگان جهان‌شاهی هخامنشی اشاره کرده و نوشته است که جدا از کشتی‌های ویژه انتقال سرباز و تدارکات غرق شده، سی صد کشتی جنگی نیز نابود شد. این در حالی بود که شمار کل کشتی‌های جنگی یونانیان در نبرد آرتیمیزیوم بیشتر از دویست و هشتاد عدد نبوده است (Diodorus, ca. 60-30 B.C.E./1933, XI: 12).

۳) از اینجا به بعد، محتوای روایت یونانی خود بازگو کننده فجایع رخ داده در سرزمین یونانیان است. پیوستن سرزمینی تسالی^۲ به جبهه جهان‌شاهی پارس و همچنین پشتیبانی مردمان دوری^۳ در شمال یونان از طرف پارسی (Herodotus, ca. 450-440 B.C.E./1920, VIII: 29 &) برای مقاومت‌کنندگان یونان مرکزی و جنوبی بسیار سخت بود. تسالی درست مرز جهان

¹ Euboea

² Thessaly; Θεσσαλία

³ Dorians; Δωριεῖς

یونان مستقل با دو ساتراپی اروپایی جهان‌شاهی هخامنشی، یعنی اسکودر^۱ و مقدونیه به شمار می‌آمد و این یعنی تأمین بدون دردسر راه‌های تغذیه سپاه پیش‌رونده شرقی از مرزهای خود. نتیجه این اتحاد در آن چه در حال رخ دادن بود، به خوبی دیده می‌شود. ویران‌سازی و سوختن همه شهرها، سکونت‌گاه‌ها (۱۲ عدد) و نیایش‌گاه‌های منطقه فوکیس در مرکز یونان و در مجاورت منطقه مهم آتیکا (ibid.: 33-34) به مفهوم فلج شدن آینده اقتصادی و مدنیت یونانیانی بود که تلاش می‌کردند در برابر جهان‌شاهی پارسی ایستادگی کنند. دیودور نیز به این ویران‌سازی‌ها اشاره کرده است (Diodorus, ca. 60-30 B.C.E./1933, XI: 14-15). منطقه بویوتیا بدون جنگ تسلیم کامل شد و نظامیان و مردمان آتن نیز که خبر آمدن سپاه پارسی را شنیده بودند، اکثراً به جزیره سالامیس و اندکی نیز به دو منطقه ترویزن^۲ و ایجینا^۳ گریختند. آن چه در این جا هرودوت از وضع روحی یونانیان نوشته بسیار مهم است. او از یک ناامیدی کامل از اجرای برنامه‌ها و نقشه‌هایشان سخن می‌گوید. این شرایط روانی چنان بغرنج بود که مذهبیان آتنی شایع کردند که حتی خدای بانو نیز نیایش‌گاه خود را رها کرده است و بنابراین حفاظت از خانه‌اش واجب نیست (Herodotus, ca. 450-440 B.C.E./1920, VIII: 35-42). با تحلیل این توصیفات، می‌توان دریافت که آن چه رخ داده است با آن چه امروز از نتیجه حملات خشایارشا بازگو می‌شود، یکسان نیست. تمامی مراکز اقتصادی، چشمه‌های آب و هر آنچه شریان زندگی در سرزمین یونان اروپایی یا هلاس^۳ بود، از حد فاصل جنوب تسالی تا آتن از میان رفته بود و سپاه پارسی چه نظارتش را بر آن حدود نگه می‌داشت و چه آنها را تخلیه می‌کرد، نتیجه‌اش برای طرف یونانی تفاوتی نمی‌کرد. این نکته‌ای است که در تفسیرهای کهن و مدرن از حملات خشایارشا به یونان مطلقاً بیان نشده است. سپاه پارسی دو منطقه تسپیا^۴ و پلاته را هم منهدم کرد و ویران کردن سکونت‌گاه‌های منطقه آتیکا و تصرف آتن و ویرانی قریب الوقوع آن در پیش چشم گریختگان به سالامیس همگی فقط در گذر سه ماه از آمدن خشایارشا به یونان روی دادند (ibid. 51). همین رخدادها موجب شرایط وخیم روحی نزد یونانیان شده بود، همچنین این پیشروی برق‌آسا خود نشان می‌دهد که بنیاد نظامی جهان یونانی مستقل، سست‌تر از آن چیزی بوده است که در متون وانمود می‌شود.

¹ Troezen; Τροιζήνη

² Aegina; Αίγινα

³ Hellas; Ἑλλάς

⁴ Thespieae; Θεσπιαί

۳) در گریز مردمان آتن به سالامیس، فقرا جا مانده بودند (ibid.: 52) و به عبارت درست‌تر جا گذاشته شده بودند. این موضوع نشانگر این واقعیت است که این اغنیا و نظامیان آتن بودند که شهر را ترک کردند و نه همهٔ مردمان آن و در نتیجه، ادعای تصرف شهر خالی از سکنه کاملاً واهی است. همچنین توجیه قضیه در ذهنیت کهن یونانی مبنی بر استنباط اشتباه فقرا از یک حکم آینده‌بینی نیز نمی‌تواند امروزه جدی گرفته شود، روایتی که در آن، هاتف چوب را عامل پیروزی یونانیان خواند، اما فقرا به جای چوب کشتی‌های سالامیس، چوب درهای خانه‌هایشان در آتن را پناهگاهی برای پیروزی در برابر پارسیان فرض کردند و سرانجام نیز در شهر یاد شده شکست خوردند.

۴) مرکز ثقل و اصل روایات حماسی هرودوت از موفقیت‌های یونانیان در برابر خشایارشا از این نقطهٔ زمانی شروع می‌شود. این مورخ یونانی می‌گوید که خشایارشا باز در برابر یک دوگانگی انتخاب قرار می‌گیرد و میان «نگهداشتن کشتی‌ها بر سر موضع فعلی و فرستادن نیروی زمینی به سمت منطقه جنوبی‌تر پلوپونز^۱ پیرو پیشنهاد آرمیس» یا «حملهٔ تمام قوای دریایی به ناوگان دریایی سالامیس مطابق نظر فنیقیان شهر صیدا»، در نهایت اشتباه کرده و دومی را برمی‌گزیند. هرودوت نوشته است که در یک سوی داستان، شاه پارسی بر آن شد به جای پیشروی زمینی به سمت مناطق جنوبی‌تر یونان، استخوانی لای زخم فعلی برجای نگذارد و با یک حملهٔ برق‌آسا کار مقاومت جزیره را پایان دهد و در سوی دیگر نیز مباحث بسیاری میان یونانیان سالامیس وجود داشت که بنیاد آنها مواردی بود از قبیل: آیا این جزیره انتخاب درستی برای پناه گرفتن بود یا نه؟ آیا باید آن را ترک کنند و به جای دیگری از جمله سیریس^۲ در ایتالیا رفته و آنجا به زندگی ادامه دهند؟ و آیا مقاومت در سالامیس ممکن است موجب حرکت سپاهیان پارس به سوی پلوپونز و نابودی آنجا شود؟ هرودوت می‌گوید که آنان در نهایت تصمیم بر ایستادگی و گردآوری همهٔ قوای دریایی و رزمی باقی‌مانده می‌گیرند و سرانجام نیز پیروز می‌شوند (ibid.: 48, 50, 60-93).

یونانیان در سالامیس پیروز شدند، اما تصور این که ذات این پیروزی برای آن‌ها، یک کامیابی با پتانسیل پیشروی و بازپس‌گیری سرزمین‌های سوخته و از دست رفته بوده، اشتباه است. بندر آتن^۳ و همهٔ سرزمین‌های زمینی مجاور و پشت آن هنوز در اختیار ارتش پارسی بود و سپاه

¹ Peloponnese; Πελοπόννησος

² Siris; Σίρις

^۳ فالرُم؛ Φάληρον; Phalerum

یونانی تا اینجا تنها توانسته بود در یک نبرد محلی پیروز شود و صرفاً از جزیره و خانواده‌های یونانی درون آن حفاظت کند که آن نیز دو دلیل بنیادین داشت، یکی آن که یونانیان موفق شده بودند کشتی‌های بیشتری نسبت به وضعیت خود در نبرد آرتمیزیوم گرد آورند (ibid.: 43) و دیگر آن که از ناوگان دریایی خشایارشا شمار قابل توجهی باقی نمانده بود (تأثیر حادثه دریایی پیشین). خشایارشا براستی در اینجا دچار اشتباه شد، زیرا اهالی سالامیس که توسط کشتی‌های جهان‌شاهی هخامنشی در محاصره بودند، مقدار کمی آذوقه داشتند و ناچار به زودی تسلیم می‌شدند و سپاه شاه پارسی نیز برای تصرف یک به یک شهرهای باقی‌مانده در پلوپونز هنوز کافی بود (همان گونه که آرتمیسی پیشتر به خشایارشا گفته بود)، اما شاه با ذهنیت پاک‌سازی تمام عیار و پلکانی مناطق، این محاسبات را نادیده گرفت و پنداشت که با حضور خود در نبرد، سربازان دریایی‌اش پیروز خواهند شد (ibid.: 69). در این تصمیم، هرودوت نقش فریب خوردن شاه از اهالی پلوپونز (جهت جلوگیری از حمله نیروی زمینی به آنجا) را نیز قوی دانسته است، بدین ترتیب که پیک آن منطقه خطاب به سرداران پارسی گفت که یونانیان در جزیره حتی از یکپارچگی ذهنی با هم برخوردار نیستند و در آستانه گریزند و شاه نباید به آنها فرصت دهد. درست یا نادرست، پیش‌روی سپاه پارس و محاصره سالامیس از طریق جزیره پسییتالنا^۱ اهالی سالامیس را به شدت پریشان کرد. حتی پیش از این که آنها متوجه آمدن پارسیان به جزیرهٔ اخیر شوند، وخامت شرایط به گونه‌ای شد که به تصمیم برخی از گروه‌های نظامی برای ترک جزیره و بروز مشاجره میان فرماندهان آنها منجر شد (ibid.: 75, 76-77 & 79). دیودور نیز به ناامیدی شدید گریختگان به سالامیس و همچنین ترس شدید اهالی پلوپونز از آنچه تا آن هنگام رخ داده بود، اشاره کرده است. در نهایت یونانیان میان نبرد در باریکه یا ایستموس^۲ یا ماندن در سالامیس، دومی را برگزیدند (Diodorus, ca. 60-30 B.C.E./1933, XI: 15-16). با این حال این پریشان‌حالی‌ها هم نتوانستند موجب جبران ضعف نیروی دریایی خشایارشا شوند و کار سپاه پارسی در نبرد دریایی به مشکل خورد. عقب‌نشینی کشتی‌های خط مقدم، باعث برخورد آنها با کشتی‌های ردیف‌های پیشین و حتی قوای ذخیره شد و این واقعه نیز موجب غرق شدن بخش بزرگی از سربازان جهان‌شاهی شد، زیرا بیشتر آنان دریانورد و آگاه به شنا نبودند (Herodotus, ca. 450-440 B.C.E./1920, VIII: 90). دیودور

^۱ Psyttaleia; Ψυττάλεια

^۲ ἰσθμὸς ; Isthmus : باریکهٔ میان مرکز یونان و پلوپونز

خسارت‌های دو سو را چهل کشتی برای ناوگان یونانیان و دویست کشتی غرق شده برای ناوگان جهان‌شاهی نوشته است (Diodorus, ca. 60-30 B.C.E./1933, XI: 19).

(۵) ارزیابی داده‌ها و منطق درون آنها نشان می‌دهد که برخلاف آنچه محتوای متون یونانی و نگرش امروزی بر تأثیرگذاری یونانیان تأکید می‌کند، این تصمیمات بعدی خشایارشا بود که موجب تغییر حرکت سپاه پارسی شد و نه توانایی سربازان یونانی. از دید هرودوت شاه دگربار دچار دوگانگی شد، این که طبق گفتهٔ مردونیه، توان را در نیروی زمینی (مرد و اسب) ببیند و نه در چوب (کشتی‌های از دست رفته) و تنبیه یونان را در این جا پایان ندهد یا طبق گفته آرتمیس، این شکست اخیر را فاقد اهمیت دانسته بنابراین به آسیا بازگردد و امور یونان را در دست مردونیه که داوطلب آن شده بود، قرار دهد (Herodotus, ca. 450-440 B.C.E./1920, VIII: 101-103). خشایارشا گزینهٔ دوم را انتخاب کرد و امروز می‌توان گفت که این تصمیم نیز اشتباه بود، زیرا اهالی سالامیس هیچ برنامه‌ای برای تهاجم نداشتند و همچنان در این تصور بودند که نیروهای شاه در بندر آتن در تدارک حمله دیگر خواهند بود (ibid.: 109 & 112). در این میان تنها جزیرهٔ پسیتالئا از دست پارسیان خارج شد.

پیرو آمار هرودوت، خشایارشا مردونیه را با سی صد هزار سرباز تنها می‌گذارد، یعنی اگر آمار هرودوت را در نظر بگیریم (یک میلیون و هفت صد هزار تن سرباز زمینی در Herodotus, ca. 450-440 B.C.E./1920, VII: 60 و جدا از سواره‌نظام) کمتر از یک ششم آن نیروی کوبندهٔ اولیه (Herodotus, ca. 450-440 B.C.E./1920, VIII: 101). البته دیودور شمار سربازان زمینی خشایارشا را ۸۰۰ هزار تن و شمار دریانوردان او را یک میلیون نوشته است (Diodorus, ca. 60-30 B.C.E./1933, II: 5; and XI: 3 & 5). شاه همچنین توان دریایی مردونیه را عملاً به هیچ رساند و باقی‌ماندهٔ نیروی دریایی را برای حفاظت از پل ارتباطی میان ساتراپی ایونیا و ساتراپی اسکودر (پل تنگه هلسپنت) به آن حدود بازگرداند (Herodotus, ca. 450-440 B.C.E./1920, VIII: 108). به هر حال برخلاف نظر هرودوت و اصرار دیودور، بازگشت خشایارشا به سوی آسیا را نمی‌توان به دلیل ترس از وضعیت پل ارتباطی (Herodotus, ca. 450-440 B.C.E./1920, VIII: 98; and Diodorus, ca. 60-30 B.C.E./1933, XI: 19) دانست، به‌ویژه این که در یکی از دو روایت بازگشت، شاه از راه دریا به آسیا رفت (Herodotus, ca. 450-440 B.C.E./1920, VIII: 119) و این از سوی فیلوستراتوس نیز یاد شده است (Philostratus, ca. 217-238 B.C.E./1912, III: 301).

۶) در حالی که نیروی دریایی در ساموس و خشایارشا زمستان را در شهر ایونی کیمه^۱ سپری کردند، مردونیه در سرزمین تسالی ماند تا در بهار به یونان مرکزی حمله کند. در این مدت، تمیستوکلس با تهدید دیگر یونانیان سرگرم بازسازی یک نیروی نظامی بود (Herodotus, ca. 450-440 B.C.E/1920, VIII: 113, 115 & 131). والینگا رفتن خشایارشا به کیمه از راه دریا را نشان‌گر وجود نگهبانان و پایگاه‌های دریایی نیرومند در ساختار نظامی جهان‌شاهی هخامنشی دانسته است (Wallinga, 1987: 68). مطابق گزارش هرودوت، مردونیه پیکه سوی آتنی‌ها که همچنان در سالامیس بودند، فرستاد و ضمن درخواست تسلیم آنان موجب اختلاف این مردمان با اسپارته‌ها بر سر پاسخ دادن به فرستاده شد. او همچنین به سوی آتن حرکت کرد و همراهی (تدارکاتی) یونانیان تسالی، تسلیم دوباره اهالی بویوتیا و همکاری شهر تبس با سپاه او، موقعیت پارسیان بهتر شد. اهالی شهر اخیر به مردونیه پیشنهاد دادند تا با ماندن در آنجا و ایجاد یک سنگر بزرگ و انجام جنگ‌وگریز به تسخیر همه یونان دست یازد. ولی مردونیه آن را نپذیرفت و پس از ده ماه از تصرف پیشین آتن دوباره آن شهر را تصرف کرد (Herodotus, ca. 450-440 B.C.E/1920, VIII: 137, 140-141, 143-144; and IX: 1-4). این که مردونیه توانسته بود بدون هیچ کدام از آن برخوردهای سال پیشین و به سادگی از تسالی حرکت کند و وارد آتن شود و یونانیان مقاوم نیز همچنان در مواضع پیشین خود (سالامیس و ایتموس) باقی مانده بودند، نشان می‌دهد که فراتر از نظر آرتمیسیس (تحقق خواست اصلی خشایارشا و آتش زدن آتن در Herodotus, ca. 450-440 B.C.E/1920, VIII: 103)، شاه پارسی به اهداف بیشتری دست یافته بود یعنی ویران ساختن بنیادهای اقتصادی و حیاتی جهان یونانی و تضعیف آن برای بلندمدت. این آن چیزی است که در نگاه یونانی هرگز دیده نشد و پژوهشگران غربی نیز از آن یاد نمی‌کنند. غلبه نهایی اسپارته و یونانیان جنوبی (ساکنان پلوپونز) بر آتن و متحدان شمالی‌تر آن در دهه‌های بعدی که در گذر جنگ‌های مشهور به پلوپونزی رخ داد و مورد تحلیل پژوهشگران نوین زیادی قرار گرفته است (نک. Kagan, 2003; Bagnall, 2006; and Hanson, 2006) را می‌توان نتیجهٔ تحمیل قدرت نظامی و ثروت بخش آسیب‌نیدهٔ جهان یونانی بر آن حدودی دانست که پیشتر به دست سپاه خشایارشا ویران شده بود. در این دوره بروز مصیبت‌های مختلفی، از جمله قحطی‌های سخت، شهرهای یونان اروپایی

¹ Cyme; Κύμη

را چنان دچار ویرانی بی‌سابقه کرد که وصف آن در همان کتاب اول توسیدیدس مورد توجه قرار گرفته است (Thucydides, ca. 431-404 B.C.E./ 1950, I: 23).

(۷) رخداد بعدی که از نظر منطق داستان و محتوای روایت هرودوت با نتیجه آن تضاد دارد، نبرد پلاته است. حرکت سپاه لاکدمونی‌ها از پلوپونز برای پشتیبانی از آتنی‌های سنگر گرفته در سالامیس، موجب شد تا مردونیه آتن را مناسب نبرد زمینی با آن‌ها نداند و پس از ناامید شدن از توافق با اهالی سالامیس به شهر آتن خسارت سنگینی زده و آن را ویران کند. او به شهر تبس رفت، شهره مگارا را به عنوان غربی‌ترین نقطه از یونان که سپاه پارسی به آن رسیده بود، گرفت و سرانجام به پشتوانه شهر تبس در دشت پلاته اردو زد. سردار پارسی در اینجا از یونانیان محلی چون اهالی فوکیس نیرو گرفت (Herodotus, ca. 450-440 B.C.E./1920, IX: 13-15 & 18). هرودوت شرح نبرد پلاته را در این جا توضیح می‌دهد. او با بیان این که شمار کل نیروهای یونانی در پلاته بر روی هم صد و ده هزار و هشتصد تن بوده (ibid.: 31) نوشته است که برای یازده روز نه یونانیان نبرد را آغاز کردند و نه سپاه مردونیه و این موجب افزایش تدریجی شمار سربازان جبهه یونانی شد. سرانجام سپاه جهان‌شاهی درگیری را شروع کرد و در مهمترین اقدام خود، سواره‌نظام مردونیه چشمه گارگافیا^۱، محل تأمین آب آشامیدنی سپاه یونانی را نابود کرد. سردار پارسی همچنین نقشه یونانیان، جهت تغییر آرایش جنگی خود را نیز خنثی کرد. یونانیان دچار وحشت شده رایزنی کردند، زیرا افزون بر مشکل کمبود آب، آذوقه آن‌ها نیز رو به پایان بود و این در کنار قوای به مراتب کمترشان در برابر دشمن، خبر از شکستی زودهنگام می‌داد. در نهایت در یک شب‌هنگام، سپاه یونانی آرام و بی‌صدا عقب‌نشینی کرد (ibid: 41-43, 48, 50-52 & 58).

چنانچه دیده می‌شود، تا این قسمت از شرح هرودوت، هیچ چیز به سود یونانیان نیست، آن‌ها دچار کمبود غذا و آب شدند و شمار سربازانشان هم کمتر است، اما سپاه مردونیه، از پشتوانه و امکانات شهر تبس برخوردار بود و نتیجه این شرایط را هم هرودوت به روشنی نوشته است. به طرز شگفت‌انگیزی از این برهه دوباره با توصیفات حماسی هرودوت روبرو می‌شویم که آمیخته‌ای از فداکاری‌های سپاهیان لاکدمونی در نبرد ترموپیل و قتل عام سپاهیان پارسی در جزیره پسیتالئا است، بی‌آن که توازنی میان نیمه اول داستان با نیمه دیگر آن دیده شود. هرودوت این پس‌نشینی را ظاهری و حاصل یک نقشه توجیه کرده است که در یک داوری

¹ Gargaphia; Γαργαφία

منصفانه پذیرفتنی نیست. از همین‌رو است که ادامه گزارش او به یک داستان آرمانی نزدیک است تا بیان واقعیت. او نوشته است که مردونیه پس از آگاهی این فرار، فرمان به تعقیب فوری گریختگان می‌دهد. در این واقعه، چنان فریادی از اردوی جهان‌شاهی پارس بلند شد که به اقرار هرودوت، قرار است به کار یونانیان برای همیشه پایان دهند (ibid.: 59-61). هرودوت نوشته است که در جنگ‌وگریز ایجادشده، به ناگاه بخشی از سپاه در حال عقب‌نشینی یونان که در جایی کمین کرده بودند، با سربازان دشمن درگیر شدند و به سپاه پارسیان خسارت وارد کردند. سپس یک‌باره از مرگ مردونیه خبر می‌دهد، بی آن که چگونگی‌اش را توضیح دهد و در ادامه نیز توضیحاتی برخلاف جریان پیشین بیان می‌کند که در آن ظفرمندی مطلق از آن یونانیان است و سپاه جهان‌شاهی قلع‌وجمع می‌شود، شهر تبس سقوط می‌کند و نجات‌یافتگان دشمن نیز به سوی مرزهایشان باز می‌گردند و این چنین یونان مرکزی آزاد می‌شود. ادامه این سبک از روایات جنگ، به نبرد میکال و تهاجم دریایی یونانیان به جزیره ساموس و تصرف آن حوزه جغرافیایی ختم شده است (ibid.: 63-71 & 90, 93-105).

برای بررسی این شرح عجیب، یک روایت کم‌وبیش مشابه ولی جایگزین دیگر از کتسیاس در دست است. این نویسنده که از داده‌های بایگانی دربار بهره می‌برد، گرچه موقعیت زمانی نبرد پلاته را اشتباه ثبت کرده است (پیش از تسخیر نخست آتن)، ولی نکته‌ای جالب درباره آن ارائه می‌کند و آن این که مردونیه در آن نبرد کشته نشده، بلکه زخمی شده است (Photius Excerpt: 28). به سخن دیگر، علت نتیجه نگرفتن سپاه در حال پیشروی پارسی همان رخدادی بوده است که مشابه آن و در روایت کتسیاس برای آخرین لشگرکشی کوروش بزرگ نیز مطرح شده است: زخمی شدن فرمانده سپاه در زمان جنگ. در نتیجه اگرچه سپاه دشمن به عقب رانده شده است، اما کار ناتمام ماند. کتسیاس پیرو داده‌های دربار هخامنشی نوشته است که مرگ مردونیه در مسیر لشگرکشی به سوی نیایشگاه دلفی رخ داد که آن‌هم نه در اثر زخم پیشین یا نبردی تازه از جانب یونانیان، بلکه در پی دچار شدن به یک توفان سخت بود (ibid.: 29). این روایت توفان در گزارش هرودوت و دیودور نیز به چشم می‌خورد. جایی که بخش کوچکی از سپاه خشایارشا پیش از تصرف آتن رهسپار آن نیایش‌گاه شد، اما به علت توفان از میان رفت (Herodotus, ca. 450-440 B.C.E./1920, VII: 36; and Diodorus, ca. 60-30 B.C.E./1933, XI: 14) و در این جا هم یک جابجایی زمانی اشتباه از سوی آن دو دیده می‌شود. در واقع با در نظر گرفتن روایت کتسیاس و قیاس آن با سستی منطق هرودوت درباره

نبرد پلاته، می‌توان صحنه وقایع را پس از زدودن داستان‌سازی‌های یونانیان و از نگاه تاریخ‌نگاری دربار پارس بازسازی کرد. بدین ترتیب که در پی بحرانی شدن وضع سپاه یونان در نبرد پلاته و پس‌نشینی شبانه آن‌ها، مردونیه فرمان به تعقیب فوری آنان داد. این کار چنان بی‌برنامه انجام شد که به بخشی از سپاه جهان‌شاهی آسیب رسید و خود مردونیه نیز زخمی شد. فرمانده پارتی تصمیم گرفت پس از بهبود به سمت نیایشگاه دلفی برود و با تاراج ثروت آن یا به بازسازی خسارت بپردازد یا با چنین غنیمتی به پارس بازگردد، اما در این راه دچار یک توفان سخت شد و درگذشت. از نگاه یونانی این وقایع به دو قصه تفسیر شد، گرفتار شدن سپاه پارتی به خشم خدای معبد و مرگ مردونیه در جریان نبرد پلاته.

حال می‌توان دریافت که چرا سپاه پارتی از این زمان به بعد، منطقه و متحدان خود چون اهالی شهر تبس را رها کرد و چرا با تلفات فراوان به مرزهای اروپایی جهان‌شاهی در آن سوی تسالی بازگشت، به دلیل از دست دادن فرمانده خود در اثر یک حادثه طبیعی. به سخن دیگر، این مجموع دو تصمیم اشتباه خشایارشا و دو توفان بود که موجب پس‌نشینی ارتش او از مواضع و تصرفات خود در یونان شد و نه توانایی رزمی یونانیان.

نتیجه‌گیری

بر مبنای تحلیل مستندات کتاب فیلوستراتوس، به یک نگرش شرقی-ایرانی اشاره شد که در آن نه تنها ماجرای نبردهای داریوش بزرگ و خشایارشا یکم در یونان در روزگار اشکانی شناخته شده بود، بلکه شاه‌خیز پیروز جنگ با یونانیان معرفی شده است. در این نگرش چنان که از زبان شاه اشکانی شنیده شد، آتنی‌ها در خاطره تاریخی شرقیان بردگان این شاه پارتی خوانده می‌شدند و به مناسبت این پیروزی‌ها، دست‌کم در شهر بابل تزئیناتی به شکل مصور از صحنه‌های پیروزی خشایارشا و حتی داریوش بر یونانیان ایجاد شده بود.

همچنین دیده شد که با وجود بازگشت نهایی سپاه جهان‌شاهی پارس از سرزمین هلاس، از منظر اقتصادی این یونان بود که به معنی حقیقی شکست خورد، زیرا در گذر لشکرکشی دوم و سهمگین پارسیان به آن جا، کم‌وبیش تمامی مراکز زیستی و اقتصادی یونان مرکزی در مناطق مهم آتیکا، بویوتیا و فکیس از میان رفت و آن چه برجای ماند، چیزی بیش از مخروبه‌ای کم‌ارزش و فقیر نبود. پیامد این رخداد را می‌توان از اضمحلال تدریجی قوام جوامع یونانی و افتادن سرنوشت سرزمینشان در آینده به دست مقدونیان و رومیان برای بیش از هزار سال مشاهده کرد.

این پژوهش همچنین نشان داد که آن چه سرانجام موجب شد تا از نظر نظامی، ارتش خشایارشا در سرزمین یونانیان اروپایی جایی نداشته باشد، نه مقاومت یا توانایی ائتلاف یونانی، بلکه اولاً تضعیف نیروی دریایی شاه در حادثه دریایی یوبویا، ثانیاً قناعت خشایارشا پس از ویران کردن شهرهای یونانی و تصرف آتن و توقف در آب‌های سالامیس و در نتیجه بازگشت او به همراه بخش بزرگی از نیروهای زمینی و همه ناوگان دریایی اش و ثالثاً دچار شدن سپاه مردونیه به یک توفان مرگ‌بار دیگر بود.

نتیجه دیگر این پژوهش این بود که رخدادهای نبرد پلاته نه آن گونه که هرودوت و دیودور شرح داده‌اند، بلکه نزدیک به آن روایتی بوده که کتسیاس به پیروی از محتوای مستندات بایگانی دربار جهان‌شاهی پارس نوشته است. در کنار نکات یادشده، اثرات برآمده از لشگرکشی خشایارشا به یونان شمالی و مرکزی (به ویژه منطقه آتیکا) شیرازه اقتصادی و محیط زیستی این سرزمین‌ها را چنان سست کرد که نه تنها دیگر برای جهان‌شاهی پارس (علی‌رغم از دست رفتن ساتراپی‌های اروپایی در روزگار اردشیر یکم) خطری ایجاد نکردند، بلکه خود ابتدا مغلوب یونانیان جنوبی‌تر (اسپارتایی‌ها) شدند و سرانجام نیز مقدونیان آنجا را اشغال کردند.

کتابنامه

- اومستد، آ. ت. (۱۳۴۰). *تاریخ شاهنشاهی هخامنشی*. ترجمه محمد مقدم. تهران: علمی و فرهنگی.
- خورنی، م. (۱۳۸۰). *تاریخ ارمنیان*. ترجمه ادیک باغداساریان. تهران: مولف.
- علی‌یاری بابلقانی، س. (۱۳۹۴). *تحریر ایلامی کتیبه داریوش بزرگ در بیستون*. تهران: مرکز.
- فیروزی، سورنا، زهره جوزی و محمدمامین سعادت‌مهر، (۱۴۰۱). «امکان وجود یک سرزمین نیایی کهن‌تر برای مردمان پرسوا بر مبنای محتوای منابع مکتوب باستان‌شناختی و نام‌های تاریخی اساطیری»، *پژوهش‌های تاریخی*، ۱۴ (۲)، (سال پنجاه و هشتم، پیاپی ۵۴). ۲۱-۳۸.
- ملبرن-لایا، ف. (۱۳۸۸). *سنگ نبشته داریوش بزرگ در بیستون رونوشت اکدی (بابلی)*. ترجمه داریوش اکبرزاده. تهران: پازینه.
- هیگنت، ج. (۱۳۷۸). *لشگرکشی خشایارشا به یونان*، ترجمه خشایار بهاری، تهران: کارنگ.
- Aeschylus. (1926). *Persians*. (H. W. Smyth Trans.). Perseus Digital Library. <http://www.perseus.tufts.edu/hopper/text?doc=Perseus%3Atext%3A1999.01.0012>. (Original work published ca. 472 B C.E.).
- Bagnall, N. (2006). *The Peloponnesian War: Athens, Sparta, and the Struggle for Greece*. New York: Thomas Dunne Book.
- Briant, P. (2002). *From Cyrus to Alexander, a History of the Persian Empire*. (P. T. Daniels. Trans.). Winona: Eisenbrauns.

- Burn, A.R. (1985). Persia and the Greeks. In I. Gershevitch. (Ed.). *The Cambridge History of Iran*. (Vol. 2). *The Median and Achaemenid Periods*. (pp. 292-391). Cambridge: Cambridge University Press.
- De Souza, P. (2004). The Greek and Persian Wars, 499–386 BC. In P. e Souza, W. Heckel L. and L.lewellyn-Jones. (Eds.) *The Greeks at war, from Athens to Alexander*. (pp. 14-100). Oxford: Osprey Publishing.
- Diodorus Siculus. (1933). *Library of History, Volume I: Books 1-2.34*. (C.H. Oldfather Trans.). *Loeb Classical Library 279*, Cambridge, MA, available at (2022):
https://penelope.uchicago.edu/Thayer/E/Roman/Texts/Diodorus_Siculus/11B*.html
l (Original work published ca. 60-30 B. C. E.).
- Gertoux, G. (2018). Dating the reigns of Xerxes and Artaxerxes. *OrbisBiblicus et Orientalis Series Archaeologica*, 40. 179-206.
- Green, P. (1996). *The Greco-Persian Wars*. Berkeley and Los Angeles: University of California Press.
- Hammond, N. G. L. (1956). The battle of Salamis. *Journal of Hellenic studies*, 76. 32-54.
- Hammond, N. G. L. (1960). On Salamis. *American Journal of Archaeology*, 64. 367-368.
- Hammond, N. G. L. (1988). The Expedition of Xerxes. In: *Cambridge Ancient History*. (2nd ed., Vol. 4) *Persia, Greece, and the Western Mediterranean c. 525 to 479 B.C.* (pp. 569-588). Cambridge: Cambridge University Press.
- Herodotus, (1920). *The Histories*. (A.D. Godley, Trans.). Cambridge: Harvard University Press. The Perseus catalogue.
<https://catalog.perseus.org/catalog/urn:cts:greekLit:tlg0016.tlg001>. (Original work published ca. 450-440 B.C.E.).
- Holland, T. (2005). *Persian Fire: The First World Empire and the Battle for the West*. New York: A Division of Random House, Inc.
- Hanson, V. D. (2005). *A War Like no Other: How the Athenians and Spartans Fought the Peloponnesian War*. New York: A Division of Random House, Inc.
- Kagan, D. (2003). *The Peloponnesian War*. New York: Viking.
- Kambouris, M. E. (2022). *Persia Triumphant in Greece, Xerxe's Invasion: Thermopylae, Artemisium and the Destruction of Athens*, South Yorkshire: Pen & Sword.
- Kent, R. G. (1950). *Old Persian, Grammer, Texts, lexicon*. American Oriental Society: New Haven.
- King L.W., Campbell Thompson R. (1907). *The Sculpture and Inscription of Darius the great on the Rock of Behistûn in Persia: A New Collation of the Persian, Susian and Babylonian texts*, London: Oxford University Press.
- Klinkott, H. (2023). *Der Großkönig in Griechenland, Forum historische Forschung: Antike*. Stuttgart: Verlag W. Kohlhammer.
- Lazenby, J. F. (1993). *The Defence of Greece 490–479 BC*. Aris & Phillips Ltd.

- Maurice, F. (1930). The size of the army of Xerxes in the invasion of Greece 480 BC. *Journal of Hellenic Studies*, 50. 115–128.
- Obst, E., (1913). *Feldzug Des Xerxes*. Leipzig: Dieterich'sche Verlagsbuchhandlung.
- Philostratus. (1912). *The Life of Apollonius of Tyana*. (F. C. Conybeare Trans.), (T. E. Page & W. H. D. Rouse. Eds.). The Loeb Classical Library ed. (Original work published ca. ca. 217-238 B.C.E.).
- Photius' Excerpt* → Photius
- Photius, *Photius' of Ctesias' Persica* (The Library of Photius) (1920). (J.H. Freese, Trans.). Retrieved 15 April 2023. From: <https://www.livius.org/sources/content/ctesias-overview-of-the-works/photius-excerpt-of-ctesias-persica/> (Original work published ca. 850 A.D.).
- Rados, C. N. (1915). *La Bataille de Salamine*. Paris: Fontemoing & Cie.
- Robert C. (1895). *Achtzehntes Hallisches Winckelmannsprogramm, Die Marathonschlacht in der Poikile: und Weiteres über Polygnot*. Halle: Max Niemeyer.
- Scott, J. A. (1915). Thoughts on the Reliability of Classical Writers, with Especial Reference to the Size of the Army of Xerxes. *The Classical Journal*, 10 (9). 396-403.
- Shahbazi, A. S. (2012). The Achaemenid Persian Empire (550–330 BCE). *The Oxford Handbook of Iranian History*. In T. Daryaee. (Ed.). (pp. 120-141). New York: Oxford University Press.
- Stickler, T. (2016). Der Persische Großkönig und Die Griechen in Klassischer Zeit: Kontinuitäten? Brüche? – Dominanz? Abhängigkeiten?. *Phasis*, 15. 320-334.
- Strauss, B. (2004). *The Battle of Salamis: The Naval Encounter That Saved Greece—and Western Civilization*. New York: Simon and Schuster.
- Tarn, W. (1908). The Fleet of Xerxes. *The Journal of Hellenic Studies*, 28. 202-233.
- Thucydides. (1950). *The Peloponnesian War*. (R. Crawley, Trans.). London: J. M. Dent and Sons; New York: E. P. Dutton and Company. (Original work published ca. 431-404 B.C.E.).
- Van Rookhuijzen, J. Z. (2019). *Herodotus and Topography of Xerxes' Invasion*. Berlin/Boston: Walter de Gruyter GmbH.
- Wallinga, H. T. (1987). The ancient Persian Navy and Its Predecessors. In: *Achaemenid History, I, Sources, Structures and Synthesis*. (H. Sancisi-Weerdenburg. Ed.). (pp. 49-78). Leiden: Nederland instituut voor het nabije oosten.

An Illustrated Oriental Narrative of Xerxes' Battles in Europe; Data from a Parthian Palace and a Different Alternative to the One-Sided Greek Accounts

Sorena Firouzi*
Arezou Rasouli Taleghani**
Mohammed Amin Saadat mehr***

Abstract

The battles of the Achaemenid Empire against the European Greeks, alongside the battles of Thermopylae and Marathon, are among the most famous military events in world history. Nowadays, the description of this great Persian campaign is only available to researchers through Greek writings, and therefore, the Eastern perspective on what happened in this event has been left out. Based on Herodotus' reports in his seventh, eighth, and ninth books, and following it, Diodorus in his eleventh book, the Persian army of the Achaemenid Empire was ultimately defeated in the Battle of Salamis after several victories, and with their voluntary withdrawal from the captured city of Athens, the Achaemenids returned to Asia. This was followed by the initial victories of Mardonius and his ultimate failure, which led the military borders of this empire back to its previous European satrapies. This article analyzes another report that depicts a vivid narrative in an Arsacid palace, according to which, Xerxes himself called his final victories in these battles, contrary to the claims of the Greeks. This article concludes that firstly, memories and details related to the events of the Achaemenid era were preserved in the historiography of the Arsacid era, and secondly, based on the ancient Eastern perspective, Greek narratives related to the subject of the Achaemenid campaign in Europe can be seriously criticized. Moreover, it points out that the forces of the Achaemenids and the Macedonians were damaged not by the Greek forces but by the damages caused by two storms. Finally, the Battle of Plataea was

* PhD in historical archaeology, University of Mazandaran, Babolsar, Iran;
(Corresponding author): sorena.firouzi@gmail.com

** Assistant professor, Department of History, Shahid Beheshti University, Tehran, Iran.
a_rasouli@sbu.ac.ir

*** PhD candidate in historical archaeology, University of Mazandaran, Babolsar, Iran.
ma.saadatmer@gmail.com

not as described by Herodotus and Diodorus, a matter that is explored in this article.

Keywords: Xerxes, Achaemenians, Battle of Salamis, Battle of Thermopylae, Herodotus